

ضرورت تغییر مرزها در سیستم تحولات اقتصادی و آثار جانبی آن

دکتر غلامحسن عبیری



کارل مارکس

هدف از نگارش این مقاله، شناخت راهکارها برای پویاسازی سیستم یا نظام است. این مسأله می‌تواند طول عمر مجموعه را به منظور خروج از "بن‌بست" افزایش دهد. آمار و ارقام نشان می‌دهند که سالانه صدها هزار بنگاه اقتصادی در سطح جهانی با سقوط و رکود روبرو می‌شوند. این نارسایی در مجموع، تحولات سیاسی گسترده‌تر را مطرح نموده است. در اجزای کوچکتر نیز نهاد خانواده، حداقل از نظر ابعاد کوچک‌تر شده و با افزایش سن ازدواج طول عمرش به نصف کاهش یافته است.

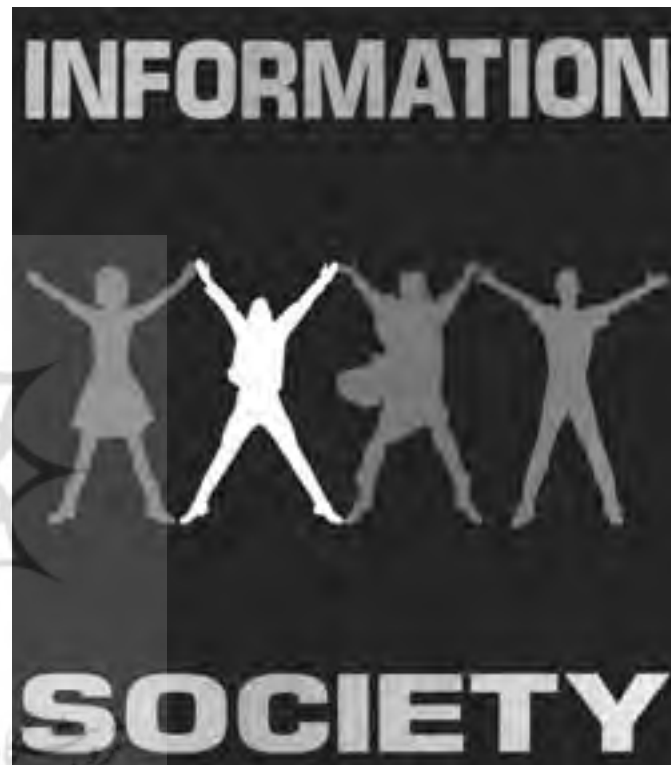
به‌راستی، چه الگویی، با کدام مفروضات و متغیرها، می‌تواند محیط تعامل اجزای به هم وابسته یک سیستم یا نظام را بهبود بخشد؟ در مسیر این جابه‌جایی، کدام ابزارها در اولویت هستند؟ آیا واقعاً انسان‌ها قادر به گذار از این فرآیند می‌باشند یا برعکس این فرآیندها هستند که انسان را در مسیر تحول، متعالی می‌سازند و مرزها را کنار می‌زنند، مرزهایی که در طول چند سده، دیوارهایی مرتفع‌تر از دیوار چین را بین انسان‌ها کشیده‌اند؟

هنجارهای مرزطلب

هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده "بایدها و نبایدها" در زندگی اجتماعی هستند. ما اغلب از قواعد اجتماعی یا هنجارها پیروی می‌کنیم، زیرا در اثر مرور زمان و با اجتماعی شدن، به صورت عادت درآمده‌اند. این هنجارها برکنش متقابل در برخوردهای اجتماعی حاکم می‌باشند^(۱) (Giddens-۱۹۸۹).

در عمل کنش متقابل در یک فضای تعامل بین‌المللی، با برخوردهای اجتماعی متفاوتی روبرو می‌شود. این پدیده در شرایط عدم تعادل، رکود اقتصادی و یا شرایط استعماری، در سطح کلان و یا خرد، هنجارها را مورد تهدید قرار می‌دهد. پرسش اصلی در این مرحله آن است که "بایدها و نبایدها" در شرایط عدم تعادل عمومی، دیگر هنجارهای منطقی به شمار نمی‌آیند و کجروی‌هایی را به دنبال خواهند داشت.

تجربه روشن و آشکار این مسأله، تحمیل جنگ‌های طولانی به جوامع در ابعاد گسترده است. این پدیده، عدم



مقدمه

در تعریف سیستم یا نظام، اشاره‌ای به اجزای به هم وابسته وجود دارد که در غایت توان توضیح شناخت منسجم رفتار یک مجموعه را مطرح می‌سازد. طبیعت این رفتار در اثر عوامل کلیدی مانند تحولات فناوری، تغییرات جمعیتی و ساختار مالکیت همواره در حال تغییر است.

پرسش اساسی در این فرآیند، در گذشته معطوف به کارایی، اثربخشی و بهره‌وری کل سیستم بود، اما امروز نمی‌توان به این شاخص‌ها اکتفا نمود، زیرا ماهیت حفظ سیستم بیش از هر زمان با تهدید روبرو است. فروپاشی نهاد خانواده، بنگاه‌های اقتصادی و ادغام دستگاه‌ها، چنان محیط کلانشهرها را فرا گرفته است که کارگزاران در تحلیل موضوع به بن‌بست رسیده‌اند و هاله نگرانی از حیف و میل منابع و عدم کامیابی در رقابت، فضای حرکت در سیستم را مسدود ساخته است.

تجربه‌ها با منافع به طور کامل همسنگ نیستند، زیرا تجربه رو به گذشته دارد و منافع رو به آینده.

گستره مقررات تا آنجا ادامه پیدا کرده است که حوزه حقوق خصوصی و قلمرو مسایل شخصی مردم نیز با تهدید روبروست. این آغاز افول آزادی سازی در جهان است.

(کارل مارکس). از آنجا که تجربه‌ها کاملاً با منافع هم‌سنگ نیستند، زیرا تجربه رو به گذشته دارد و منافع رو به آینده، لذا "بایدها و نبایدها" در چارچوب اجتماعات، تغییر موضع می‌دهند. توضیح آنکه منافع طبقاتی در اجتماعات گوناگون فوق تابع الگوهای رفتاری متفاوتی هستند که با ساختار اجتماع دگرگون می‌شوند. به عبارت ساده‌تر، "مرزهای رفتاری" با انتخاب "الگوی اجتماعی" تغییر می‌یابند و جریان اطلاعات با ساخت شبکه ارتباطی، دگرگون شده، ضریب توزیع درآمد جینی (Gini Coefficient) را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ملاحظه می‌کنید که هنجارها به صورتی "مرزطلب" جلو می‌آیند و مسیر حرکت و کنش‌های اجتماعی را مسدود می‌سازند. کجروی‌ها نشانه‌های محکمی از مقاومت در برابر هنجارها می‌باشند.

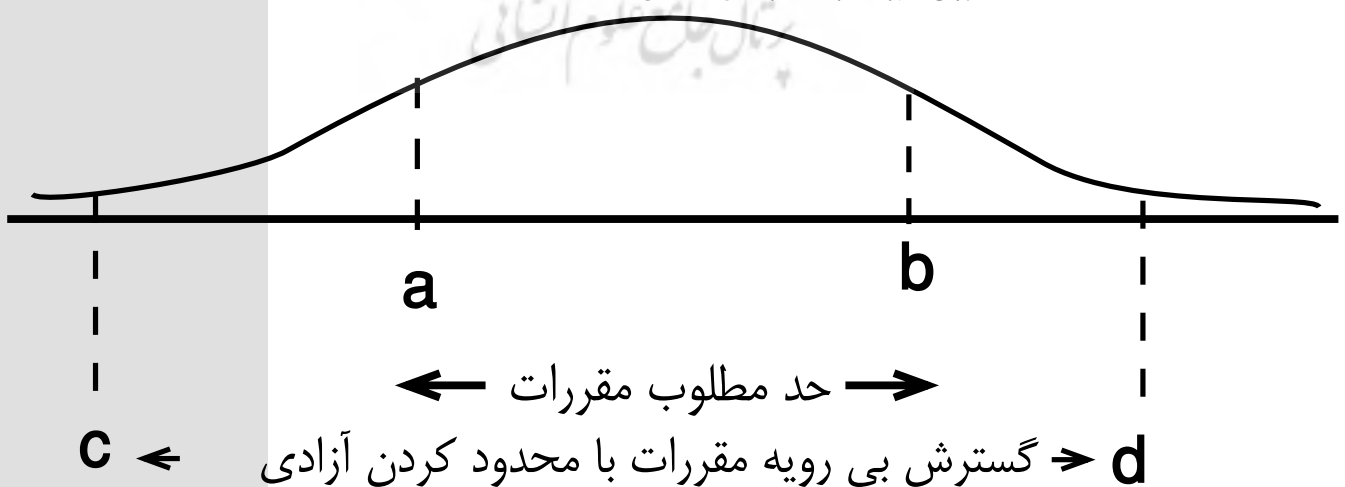
از دیدگاه فلسفه، هنجارهای حقوقی، استانداردهای رفتار هستند، اگرچه برخی از محققان وجود رابطه معنی‌دار بین هنجارها و رفتارها را تأیید نمی‌کنند^(۴). Hayek (۱۹۶۹) هم محیط تنگاتنگ رابطه بین عرف (Law)، آزادی و قانونگذاری را در قالب نظریه‌های پایه مطرح می‌کند.^(۵)

مقررات مرزگستر

مقررات (Regulations) به صورت بخشی یا کامل حوزه مداخله در تصمیم‌گیری اقتصادی را برای بنگاه‌های اقتصادی یا سازمان‌ها و مؤسسات دولتی تعیین می‌کنند. مشخصه اصلی اتکای به مقررات، شکست بازار (Market Failure) است. مناسب‌ترین شکل مداخله، حمایت از مصرف‌کنندگان و ایجاد بخش عمومی برای عبور از انحصار منابع طبیعی در اختیار دولت است.^(۶) مقررات در واقع، با هدف کنترل فعالیت‌های مردم پا به صحنه می‌گذارند و مرزگستر عمل می‌کنند، البته در شرایط متعارف، مقررات باید از یک رفتار نرمال تابعیت کنند. نمودار شماره یک حوزه "توزیع مقررات" را در شرایط مطلوب و در شرایط رفتارهای افراط و تفریط نشان می‌دهد.

نمودار شماره یک

توزیع مقررات در ساختار کلان اجتماعی



تبادل در حوزه اقتصاد را به سایر حوزه‌ها، از جمله به اجتماع و سازمان‌ها منتقل می‌کند و سطح نارضایتی را به شدت افزایش می‌دهد. تلاش در جهت تثبیت هم قواعد جدیدی را به جامعه تحمیل می‌نماید که با هنجارهای متعارف تطبیق نمی‌کند. فرار سرمایه، مهاجرت‌ها، سوء رفتارها و ده‌ها مشکل اجتماعی دیگر، ریشه در اینگونه تعارض‌های اجتماعی دارند. پدرسالاری، یکی دیگر از هنجارهای اجتماعی است که در شرایط عدم تعادل درآمد و هزینه، محکوم به فروپاشی است. کودکان فراری نیز مثال بارز مشکلات اقتصادی خانواده‌های کم درآمد می‌باشند. ملاحظه می‌کنید که حوزه این معضلات اجتماعی آنچنان گسترده شده که دیگر هنجارهای گذشته، ارزش‌های قابل اعتمادی بشمار نمی‌آیند. همبستگی هنجارها در سیستم، آنقدر پیچیده است که ضرورت توجه به اقتصاد اعتماد^(۷) به عنوان محور در اولویت قرار گرفته است.

قابل توجه آن که مهمترین ساخته اجتماعی بشر، یعنی "زبان" در اثر مرور زمان جایگاه ابزار ارتباطی صرف را از دست داده و به کارکردهای اجتماعی مجهز شده است. این تحول در حقیقت تابع هنجارهای معینی است که در حوزه اجتماعات شهری رخ می‌دهد. وینگستاین، عالم علوم اجتماعی، مرزهای زبان را با عبارت "حدود زبان من به معنی حدود جهان من است" مشخص می‌سازد. اجتماع گرایان، انواع گوناگون اجتماعات را در پنج بخش مختلف طبقه‌بندی می‌کنند^(۸):

- ۱) اجتماعات مبتنی بر نسل (عوامل زیستی).
 - ۲) اجتماعات مبتنی بر معنی (رمزها و مفاهیم).
 - ۳) اجتماعات مبتنی بر تجربه (واقعیت‌های ذهنی و عینی).
 - ۴) اجتماعات مبتنی بر احترام (گروه‌های مرجع).
 - ۵) اجتماعات مبتنی بر تابع شدن (هویت ارجاع به گروه).
- ملاحظه می‌کنید که هنجارها در هر یک از اجتماعات فوق مرزبندی خاصی را مطرح می‌کنند، هرچند که دیر یا زود، "طبقه در خود" به "طبقه برای خود" بدل می‌شود

در عمل نمودار فوق با چند معضل اساسی زیر روبرو است:

(الف) نمودار واقعی توزیع مقررات نرمال نیست.
(ب) حد مطلوب مقررات در جوامع در حال تغییر قابل شناسایی نیست.

(پ) در شرایط عدم تعادل، ساختار منحنی کشیدگی بالایی دارد.

(ت) با توجه به چارچوب انحصار قدرت، ساختار تولید مقررات، محافظ رانت‌خواری خواهد بود.

بدینسان کاملاً مفهومی است که پدیده‌های فساد (Corruption) و رشوه (Bribe) در سطح نظام‌های اقتصادی، با توجه به ساختار مقررات حاکم بر اجتماع، اجتناب‌ناپذیر می‌باشند. از اینرو است که سیاست مقررات‌زدایی (Deregulation) در اولویت قرار می‌گیرد. پرسش اساسی در این رابطه این است که چرا در حوزه مقررات‌زدایی، میزان موفقیت محدود بوده است؟

از بعد روانشناختی، وجود خودفروختگان، در مقابل خودباختگان و هر دو در مقابل خود شیفتگان، محیط شخصیتی کارگزاران را با شرایط ناآرامی و تلاطم روبرو ساخته است. از بعد اقتصادی، زیاده‌خواهی و حیف و میل منابع، فضای رانت‌خواری را فعال ساخته است و از بعد سیاسی نیز بازیگران تن به راهکارهایی می‌دهند که در سطح جهانی، پیچیدگی خاص خود را دارد. نمونه‌های بارز آن هم تروریسم، پولشویی، بازار سیاه، بازار مواد مخدر و ده‌ها مسأله بزرگتر مانند اشغال سرزمین‌هاست.

گستره مقررات تا آنجا ادامه پیدا کرده است که حوزه حقوق خصوصی و قلمرو مسایل شخصی مردم نیز با تهدید روبرو است. این آغاز افول آزادی در جهان آزاد است، جهانی که فناوری‌های پیشرفته مسیر تغییر ساختار نظام اجتماعی و وحدت بین آن‌ها را به چالش کشیده است. انقلاب‌های مخملی، سرعت گردش اطلاعات و توجه جهانیان به اعتصابات و تظاهرات، نمونه‌های کوچکی از تأثیرگذاری فناوری بر رویکرد نظام‌ها می‌باشند.

بدون تردید، پدیده پایین بودن نسبت ستاندها به داده‌ها در کشورهای در حال توسعه نگران کننده است.^(۸) این حجم از عدم کارایی و ضدارزش‌های اقتصادی نمایانگر این پدیده می‌باشد که عدم توجه به مقررات، فضای رعایت استانداردها را مخدوش نموده و این جوامع را از محیط پرنشاط رقابت و رفاه اجتماعی- اقتصادی دور ساخته است. به زبان ساده‌تر، از غیراستاندارد بودن صابون و شامپو تا عدم رعایت استانداردهای آموزشی و رواج الگوهای غیراستاندارد محیط شهری و فضاهای اجتماعات، همه نشانگر این حقیقت تلخ می‌باشند که فضای آلوده مقررات، جامعه را از نعمت "هوشمندی" بی‌بهره ساخته است. این نابسامانی‌ها در سطح کلان، پدیده‌هایی مانند نارضایتی ملی، عدم اعتماد، مسؤولیت‌گریزی و مسایل مانند آن را بدنبال دارند.

حوزه مباحث مرتبط با مقررات و تأثیر آن بر عملکرد افراد، آنقدر با اهمیت است که نگاه کشورهای فرا صنعتی



پیش شرط تولید اطلاعات، همانا آماده‌سازی مردم برای دریافت حقایق است.

را به استفاده مؤثر از مقررات در جهت ارتقای سطح فرهنگ عمومی سوق داده است، در حالی که این مهم در کشورهای در حال توسعه هنوز از بعد کنترل و نظارت ارزیابی می‌شود.

نگرانی از بی‌ثباتی

واژه تغییر یا Change با ملاحظات مرتبط با تحول، نوسان، اصلاح، انتقال، بهبود، تبدیل، بازنگری، پذیرش و طراحی، تعبیر و تفسیر می‌شود^(۸)، با این تفاوت که هر یک از این واژه‌ها، در جایگاهی بار مفهومی گسترده‌ای را برای تغییر در ارکان یک سیستم از دیدگاه نیروی انسانی، مالکیت و طراحی فرآیند به دنبال دارند.

در دنیای واقعی که اکثریت مردم به صورت محافظه‌کار تربیت می‌شوند، پدیده تغییر، نگران کنندگی خاص خود را دارد و از همین رو "مقاومت در برابر تغییر" را نسبت به تسلیم شدن در برابر "وضع موجود"، اولی (Preference) می‌دانند. این پدیده ریشه‌های فرهنگی و تربیتی دارد و زبان شناسان نتوانسته‌اند امر پویایی را در زبان رایج سازند، از همین رو است که در مقابل واژگان صفارایی می‌کنند و در امر جایگزینی واژه‌ها به بیراهه می‌روند. مثال ساده و مصطلح آن، واژه کامپیوتر با عملکرد محاسبه‌گری و پذیرش الگوریتم‌ها است که در تقابل با آن واژه "رایانه" جایگزین شده و نقش آلبوم عکس را ایفا می‌کند. ده‌ها مثال مانند آن

پایین بودن بهره‌وری، یکی از مشخصه‌های کلیدی نظام‌هایی است که نمی‌توانند شفاف عمل کنند.

مقررات با هدف کنترل مردم پا به صحنه می‌گذارند و به صورتی مرز گستر عمل می‌کنند.

ملاحظه کرده‌ام و متأسفانه زمینه‌های آگاهی کاذب در سطحی گسترده است که بهبود در کوتاه مدت (یعنی در طول یک ترم تحصیلی دانشجویان) تقریباً میسر نمی‌باشد. توجه کنید که برهان حشو سه قسم است، حشو قبیح، حشو متوسط و حشو ملیح.^(۸)

بدیهی است که عبور از این تنگناها، تغییر مرزها را در سیستم الزامی می‌سازد. تغییر مرزها هم به معنی شناخت زیاتر اجزای درون سیستم با رویکرد عملگرایی استانداردهای جهانی است. تا زمانی که مقررات، دستمزد نیروی کار را در سطح زیر فقر توجیه می‌کنند و به اجرا درمی‌آورند، شاخص استاندارد آزادسازی کالاها و خدمات برای ورود به سازمان جهانی تجارت هم‌چنان نامطلوب خواهد بود. این واقعیت باید جدی گرفته شود و فکر نکنیم که با "زمان کشی" می‌توان از این "گذرگاه" عبور کرد.

راهی در مسیر شفافیت

از عصر مدل‌های ارتباطات Barlo (۱۹۶۰) نیم قرن می‌گذرد.^(۱۰) در این دوره زمانی، جامعه فراصنعتی، فناوری‌های ارتباطی تلکس، عکاسی تلگرافی و VCR را از یکسو و اینترنت، موبایل، پست الکترونیک، WWW، PC، EDI، CD-Rom و خرید در منزل را با جهت‌گیری مشتری‌گرایی انبوه به جامعه بشری ارائه کرده است. محصول ورود این مجموعه فناوری، اصول رفتارگرایی نوین هستی‌شناختی (Antological) و معرفت‌شناختی (Epistemological) را به دنیای نظریه‌پردازی ارائه کرده است.^(۱۱) این تحول بدون ارائه خدمات اطلاعاتی در ابعاد گسترده، مفهوم نیست. پیش شرط تولید اطلاعات، همانا آماده‌سازی مردم برای دریافت حقایق است، حقایقی که به دلیل اصل پنهانکاری، همواره در هاله‌ای از ابهام، تاریکی و عدم اطمینان قرار گرفته‌اند. وضعیت پرونده‌های طلاق، ورشکستگی، اخراج کارکنان، افراد فراری و زندانی، هیچگاه به‌درستی و شفافیت مورد ارزیابی قرار نگرفته است. منافع فردی، گروهی و طبقاتی باعث شده است تا هاله‌ای از عدم اطمینان تمامی شعاع‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری

را می‌توانید جستجو کنید و دریابید که چرا جوامع وارد کننده فناوری تا این حد ضعیف عمل کرده‌اند.

ترس از بی‌ثباتی در مقابل "سیاست درهای باز" همواره ملاحظات ویژه‌ای را پیش‌روی کارگزاران قرار داده و در نتیجه، قدرت تحرک و پویایی در مقابل تغییرات بزرگ را از آن‌ها گرفته است. شاید اندیشمندان سیاسی بر این باور باشند که هر چه تغییرات اندک‌تر باشند، جامعه‌پذیری آن‌ها بیشتر است، اما باید بپذیریم که محدودیت زمان در مقابل "موج ورود فناوری‌های نوین" اعتراضات اجتماعی را بر دوش جامعه تحمیل خواهد کرد. مثال ساده آن هم ورود فناوری‌های پیشرفته ICT در قالب رایانه، اینترنت، موبایل و ... است که امروز از خانواده تا واحدهای بزرگ صنعتی و اقتصادی را گرفتار خود کرده است، زیرا آزادی‌های مرتبط با "حقوق ارتباطات" ملحوظ نشده و درک آن نیز چندان ساده نیست.

سیاست‌های تثبیت در حوزه اقتصاد نیز با تحولات گسترده بازارهای مالی و پولی، همواره با تنش روبرو است. حفظ قدرت خرید مردم تقریباً به یک "اسطوره" (Myth) تبدیل شده است. قدرت ساختاری (Structural Power) می‌تواند با اعمال مقررات سخت امنیتی، شرایط تثبیت را فراهم سازد، اما امر مشروعیت، ساختار قدرت را در "اجتماعات مبتنی بر احترام" به چالش خواهد کشید.

تجربه تلخ نرخ تسعیر ارز (Exchange Rate) در ایران از هفت تومان هر دلار تا تقریباً هزار تومان هر دلار، گواه آن است که با مقررات هم نمی‌توانیم امر نوسانات یا تغییر نرخ ارز را تحت کنترل درآوریم. بازار طلا و سکه، یکی دیگر از این گونه بازارهای پرشتاب هستند که با تغییرات بین‌المللی دچار نوسان می‌شوند.

توصیه نویسنده در دو دهه گذشته، همواره بر این اصل استوار بوده که از "سیاست درهای باز" استقبال کنید، هر چند که گروه‌ها و طبقاتی با مشکل روبرو خواهند شد. نمونه این شیوه عمل در قلمرو ادبیات، استفاده از برهان حشو (Redundancy Argument) است که در علم بدیع، استفاده از کلام زاید میان جمله می‌باشد. تجربه این نارسایی را در کلاس‌های تجزیه و تحلیل به دفعات

به منظور سنجش اعتبار صورت می‌گیرد، محیط سالم گسترده‌ای را برای توانمندسازی ساختار بوجود می‌آورد. در این مسیر فضای رایانه‌ای، امکان دسترسی به سازمان شفاف‌سازی (Transparency.org) را در سطح ملی برای تمام کشورها مهیا ساخته است و با مراجعه به فضای اینترنتی (WWW) می‌توانید شاخص میزان شفاف‌سازی را در فاصله صفر تا ده ملاحظه کنید. آشنا بودن با این شاخص‌ها، محیط سرمایه‌گذاری و حرکت منابع و عوامل اقتصادی را معین می‌سازد.

قانون مبارزه با پولشویی به شدت به این فضای شفاف وابسته است. از همین رو، یک شبکه خاص بین‌المللی (Money Laundering) به صورت شبانه‌روزی در خدمت دریافت اطلاعات است. مسیر شفاف‌سازی بازار پول و سرمایه به شدت اجرایی کردن قانون مبارزه با پولشویی را تسهیل خواهد کرد.

جهش برای اصلاحات

با توضیحاتی که در بخش‌های قبلی مطرح شد، ضرورت رویکرد یک مدل برای تغییر مرزها در سیستم کاملاً مشهود است. گام‌های اساسی در جهت دستیابی به جهش برای اصلاحات، مراحل زیر را دربرمی‌گیرد:

- ۱) احساس مسئولیت (Amenability).
- ۲) شبکه اقتصادی (Network Economy).
- ۳) تناقض (Incommensurability).
- ۴) هدف (Target).
- ۵) جنبش یا جهش برای اصلاحات (Amenities Movement).

در این مراحل، فردگرایی و جمع‌گرایی از طریق احساس مسئولیت و نگاه شبکه‌ای تکوین می‌یابد. حرکت به سوی "هدف" از طریق جنبش اصلاحات با تناقض روبرو است. از این رو، لازم است که حرکت از بالا به پایین و از پایین به بالا هر دو با هم و در جهت وحدت شکل‌گیری شود. استدلال برای بکارگیری "احساس مسئولیت" به مفهوم تعهد و وجدان کاری است، و برعکس، نگرش شبکه‌ای به منظور پذیرش عصر ارتباطات است. پدیده "تناقض" به دلیل دو سویه بودن جریان اجتناب‌ناپذیر است و امر ناسازگاری در مراحلی از تغییر طبیعی است.

استفاده از واژه "جنبش یا جهش برای اصلاحات" هم به دلیل کلیدی بودن فرایند تغییر و استمرار آن در سطوح خرد و کلان است که مدل را منطقی‌تر می‌سازد، ضمن آنکه زمینه تغییر مرزها را فراهم می‌آورد. به زبان ساده‌تر، امر اصلاحات نیازمند مسئولیت‌پذیری و تعهد برای دستیابی به هدف است و تنها با فعال‌سازی شبکه‌ها میسر می‌شود، در غیر اینصورت، تغییرات ممکن است شرایط نامناسبی را بر ساختار تحمیل کنند. مدل آشکار گونه روند گام‌های فوق را در کنار هم قرار داده است (نمودار شماره دو).

نگاه شبکه‌ای مفهوم دیگری را در خود جای داده است و آن هم مفهوم تعامل با محیط است. از اینرو، مزیت این

و اهداف را با تردید روبرو سازد. بدیهی است که این رفتار، هزینه‌بر و زمان‌بر و با حیف و میل منابع روبرو است.

یکی از حوزه‌های مناقشه کشورهای فرا صنعتی علیه کشورهای در حال رشد، سهم اندک تولید اطلاعات از سوی کشورهای در حال توسعه است، اما چرا کشورهای با درآمد سرانه پایین، در تولید اطلاعات، عملکرد ضعیفی دارند؟ پاسخ این پرسش در شیوه‌های ارتباطی ارکان اجتماع نهفته است. ابهام، ابهام و سانسور، حداقل انحراف در گفتمان اجتماعی مردم است. پدیده "گفتمان انتقادی"، در کشورهای مستعمراتی، همواره شاخص مناسبی برای هدایت الگوها نیست. فرهنگ "عدم پرسشگری" بافت نهادها را آنقدر تضعیف کرده است که ساختار تابع‌گرایی محیط خلاقیت و نوآوری را مخدوش و در مواردی نابود کرده است.

در الگوی ارتباطات و تعادل‌های اجتماعی-اقتصادی، این مسأله را اثبات کرده‌ام که در شرایط عدم تعادل، ارتباطات ضد بهره‌وری عمل می‌کند^(۱۳) و عدم شفافیت مقدمه‌ای برای ورود به شرایط عدم تعادل است. این نارسایی در شرایط انتقال از مدیریت متمرکز به مدیریت غیرمتمرکز، اجتناب‌ناپذیر است. پایین بودن بهره‌وری، یکی از مشخصه‌های کلیدی نظام‌هایی است که نمی‌توانند شفاف عمل کنند.

از نظر تکنیکی، عدم شفافیت، محصول فقدان معیارهای سنجش است، زمان‌بری فعالیت‌ها مشخص نیست، توالی فعالیت‌ها شناخته شده نیست و مدارهای بسته فعالیت، گلوگاه‌های نامعینی را ایجاد کرده است. جالب توجه اینکه متأسفانه، مواردی یافت می‌شوند که مبدأ و مقصد آنها نیز مشخص نیست. برای مثال، زمانی که کارخانجات صنعتی، قیمت تمام شده کالای خود را در شرایط بهینه، به عنوان داده کلیدی در امر تصمیم‌گیری و شناخت میزان تولید ندارند، و تصویر روشنی از نوسانات قیمت‌ها در بازار جهانی هم در دست نیست، چگونه می‌توان مدعی شد که اصول مدیریت اقتصادی بر نگاه اقتصادی حاکم است؟

این نارسایی در لایحه حذف یا هدفمند کردن یارانه‌ها در اقتصاد دولتی ایران (۱۳۸۸) فضای تصمیم‌گیری را با ابهام روبرو کرده است. اگر کشش درآمدی و قیمتی کالاها، در اختیار بود و درصد مردم زیر خط فقر به‌وضوح شناسایی شده بود، بهتر می‌توانستیم مسیر حرکت سیاست‌های مکمل را شناسایی کنیم.

لازم به ذکر است که واژه شفافیت (Transparency) را نباید با شفاف‌سازی (Crystalizing) اشتباه گرفت. شفافیت، قدرت تکثیر ندارد و ارقام را در فضای حقیقی منعکس می‌سازد، در حالیکه شفاف‌سازی به گونه‌ای مولد عمل نموده، قدرت فزاینده‌ای را به محیط‌های آماری می‌دهد. در مواردی کارگزاران به این تفاوت معنی‌دار بی‌توجهند.

برخی از افراد و گروه‌های رانت‌خوار، در مسیر فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی، با ایجاد گلوگاه، به‌طور مصنوعی، محیط مناسبی را برای درآمدهای نامشروع بوجود می‌آورند. حجم میلیارد دلاری ارتشا یا فساد، مانع شفاف‌سازی است. از این رو، اقداماتی که در سطح ملی



میشل فوکو

هدف پویایی است

در توضیح فرآیند سیستم، سه مسأله به عنوان محور مورد توجه قرار گرفتند: (۱) هنجارها، (۲) مقررات، (۳) شفافیت.

این ارکان در یک سیستم آنقدر پیچیده عمل می‌کنند که به سختی می‌توان جایگاه و رتبه خاصی را برای هر یک مشخص نمود. این حوزه‌ها به ترتیب فضای جامعه شناختی، سیاستگذاری و اقتصاد اطلاعات را به چالش کشیده، تئوری سیستم Bertalanffy (۱۹۶۸)^(۱۵) را به سمت پویایی به حرکت در می‌آورند. شکست‌های پی‌درپی بنگاه‌های اقتصادی - از خانواده تا سازمان‌ها - هشدار می‌دهد که به دنبال دارد: نسبت به تحولات "نسل سرکش" بی‌تفاوت عمل نکنیم!

حرکت برای رسیدن به ارکان فوق، محصول توجه به اصول کلیدی جامعه شناختی زیر است: الف) صلح، ب) عشق ورزیدن، پ) آزادی.

بدیهی است که در شناخت صلح، مفاهیم ثبات و سازگاری و آرامش نقش حساسی دارند. این مهم در شرایط عشق ورزیدن مفهوم خواهد شد، زیرا قدرت نهفته‌ای را برای ارزشگذاری وسیع چسبندگی اجزا (Object) ایجاد می‌کند. فرهنگ‌های مختلف، انواع مختلفی از عشق (Love) را شناسایی می‌کنند و آن هم نشان دهنده وجود رابطه قوی بین عشق با تجربیات است. در این شرایط "خود دانش محوری" (Self-knowledge) عمق تحول را نشان می‌دهد و در نهایت آزادی (Freedom) است که ضمانت اجرایی را برای شفاف بودن فراهم می‌سازد. از

اینرو، تغییر مرزها در سیستم یا نظام در شرایطی تحقق می‌یابد که مبانی صلح، عشق و آزادی بتوانند منشأ بیکرانی از ثروت و انرژی را برای زندگی انسانی به ارمغان آورند.

منابع

- 1) Giddens, Anthony/1989/»Sociology»/Polity Press/P.56&P.149-52.
(ترجمه صنوری، منوچهر/نشر نی.)
- 2) عبیری، غلامحسن/۱۳۸۸/»آزادسازی: خصوصی سازی، رقابت‌پذیری و ارتباطات»/نشر آیدن/فصل ۲۷/ اقتصاد اعتماد.
- 3) Goodin, Robert.E./2008/»Reflective Democracy»/Oxford/ P.52-68.
(ترجمه لی‌لا سازگار/۱۳۸۸/انتشارات ققنوس)
- 4) Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy/2000/P.636/Routledge.
- 5) Hayek, F./1969/»Law, Legislation & Liberty»/London/Routledge & Kegan Paul.
- 6) Bailey, E.E(ed)/1987/»Public Regulation: New Perspectives on Institutions & Policies»/Cambridge, MA: MIT Press.
- 7) عبیری، غلامحسن/۱۳۸۸/»چالش‌های سیاستگذاری در سیستم‌ها- رویکرد اقتصادی»/مجله بانک و اقتصاد/ شماره ۱۰۲/آبان ماه/صفحات ۶۴-۵۹.
- 8) Oxford Learner's Thesaurus/2009/»A Dictionary of Synonyms»/P.92-94.
- 9) عمید، حسن/۱۳۵۳/»فرهنگ عمید»/چاپ هفتم/سازمان انتشارات جاویدان/صفحه ۴۰۱.
- 10) Berlo, D.K./1960/»The Process of Communication»/N.Y. Holt, Rinehart & W.
- 11) حقیقت، سیدصادق/۱۳۸۷/»تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی»/فصلنامه حوزه و دانشگاه/ روش شناسی علوم انسانی/سال ۱۴/شماره ۵۵/صفحات ۱۵۴-۱۳۹.
- 12) عبیری، غلامحسن/۱۳۷۹/»آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها»/انتشارات ثمین.
- 13) فوکو، میشل/۱۳۷۷/»رازبینی و راستگویی»/مجموعه مقالات خرد در سیاست/ طرح نو/ ترجمه فولادوند.
- 14) عبیری، غلامحسن/۱۳۷۹/»آزادسازی- نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها»/ انتشارات ثمین/ تهران/ فصل دوم.
- 15) Bertalanffy, Ludvig Won/1968/»General System Theory»/New York/George Braziller.

چرا در حوزه
مقررات زدایی، میزان
موفقیت محدود بوده
است؟